



## اصول فقه ۴ (حلقه ثالث)

# درس ۴۳

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای حمید نقی‌زاده سی‌سخت

**مقدمه:**

رکن چهارم استصحاب یا ترتب اثر عملی مورد اختلاف نظر قرار گرفته است و در این مباحث سه شکل برای آن مطرح شده است اولین شکل بیان می‌کند که هرگونه ترتب اثری کافی است. بنابراین دو حالت برای جریان استصحاب قابل فرض بود؛ یکی این که مستصحب دارای تعذیر و تنجیز باشد و دیگری این که خود استصحاب منجر به تحقق اثر شرعی باشد.

در ادامه در این درس به بررسی شکل دوم از تقریر این رکن پرداخته خواهد شد که دایره شمول کمتری نسبت به شکل نخست دارد.

[د] الأثر العملي: و الركن الرابع من أركان الاستصحاب وجود الأثر العملي المصحح لجريانه، و هذا الركن يمكن بيانه بإحدى الصيغ التالية .... ]

الثانية: ان الاستصحاب يتقوم بان يكون المستصحب قابلاً للتنجيز و التعذر، و لا يكفي مجرد ترتب الأثر على نفس التعبد الاستصحابي، و لا فرق في قابلية المستصحب للمنجزية و المعذرية بين ان تكون باعتباره حكماً شرعياً، أو عدم حكم شرعي، أو موضوعاً لحكم، أو دخيلاً في متعلق الحكم، كالأستصحابات الجارية لتنقيح شرط الواجب مثلاً إثباتاً و فنياً.

و مدرک هذه الصيغة التي هي أضيق من الصيغة السابقة استظهار ذلك من نفس دليل الاستصحاب، لأن مفاده النهي عن نقض اليقين بالشك، و النقض هنا ليس هو النقض الحقيقي لأنه واقع لا محالة و لا معنى للنهي عنه، و انما هو النقض العملي، و فرض النقض العملي لليقين هو فرض ان اليقين بحسب طبعه له اقتضاء عملي لينقض عملاً، و الاقتضاء العملي لليقين انما يكون بلحاظ كاشفيته، و هذا يفترض ان يكون اليقين متعلقاً بما هو صالح للتنجيز و التعذر لكي يشمل إطلاق دليل الاستصحاب.

## رکن چهارم استصحاب (یادآوری)

در درس گذشته رکن چهارم استصحاب تحت عنوان اثر عملی مطرح شد و گفتیم که سه تقریر از این شکل وجود دارد. اولین آن ترتب اثر عملی را به هر شکل و مقداری که باشد کافی می‌داند. برای اثبات این شکل از رکن چهارم به محذور لغویت تمسک جسته شد و به همین جهت شکل نخست رکن چهارم دایره وسیعی را در بر می‌گیرد.

### تقریر دوم از رکن چهارم

در شکل دومی که برای رکن چهارم مطرح شده، قوام استصحاب را به قابلیت تنجیز و تعذیر مستصح ب می‌داند؛ یعنی قابلیت داشته باشد بر دوش مکلف تکلیفی قرار دهد یا تکلیفی را از عهده مکلف بردارد. این شکل از شکل اول دایره شمول کمتری دارد و استصحاب را در محدوده کوچک تری جاری می‌سازد. در شکل نخست دو حالت برای جریان استصحاب قابل فرض است یکی این که مستصح دارای تعذیر و تنجیز باشد و دیگری این که خود استصحاب منجر به تحقق اثر شرعی باشد.

اما در این شکل فقط حالتی مدنظر است که مستصح قابل تعذیر و تنجیز باشد که به شش حالت قابل تفسیر است که عبارتند از: مستصح یا حکم شرعی است یا عدم حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی یا عدم موضوع حکم شرعی یا متعلق حکم شرعی و یا عدم متعلق حکم شرعی. تفصیلی این شش قسم در درس قبل بیان شد. برای اثبات این شکل، نمی‌شود به محذور لغویت تمسک کرد؛ بنابراین، به ظاهر دلیل استصحاب تمسک کرده‌اند. گاهی اوقات برای اینکه شرط واجب تعیین شود به استصحاب پناه برده می‌شود. این گونه استصحاب‌ها بر اساس این شکل جاری هستند، که شرط واجب را تنقیح می‌کنند.

### متن عربی و نکات تطبیقی

الثانية: ان الاستصحاب يتقوم بان يكون المستصح قابلاً للتنجيز والتعذير، ولا يكفي مجرد ترتب الأثر على نفس التعبد الاستصحابي، ولا فرق في قابلية المستصح للمنجزية والمعدرية بين ان تكون باعتبارها حكماً شرعياً، أو عدم حکم شرعی، أو موضوعاً لحکم، أو دخيلاً في متعلق الحكم، كالاستصحابات الجارية (۱) لتنقيح شرط الواجب مثلاً (۲) إثباتاً (۳) و نفياً (۴).  
و مدرک هذه الصيغة (۵) التي هي أضيق من الصيغة السابقة استظهار ذلك من نفس دليل الاستصحاب.

۱. مثال برای دخیلاً فی متعلق الحكم.

۲. مثال برای واجب است.

۳. مثل استصحاب طهارت.

۴. مثل استصحاب نجاست.

۵. یعنی: تقریر دوم رکن چهارم.

Sc01:8:16

### اثبات تقریر دوم از رکن چهارم

مفاد دلیل استصحاب، نهی مولوی تحریمی از نقض یقین به شک است؛ این نهی چند ویژگی دارد که عبارتند از این‌که:

۱. نهی مولوی است و ارشادی نیست.

۲. نهی تحریمی است نه تنزیهی و کراهی.

۳. نهی متعلق به نقض یقین به شک است.

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که مراد از نقض، نقض حقیقی نیست؛ زیرا به محض وجود شک، قطع حقیقتاً از بین رفته است و بنابراین نهی مولوی شارع از نقض حقیقی یقین، معقول نیست؛ چرا که این نقض با وجود شک اتفاق افتاده است. با این بیان روشن شد که مراد از نقض، نقض عملی یقین است؛ یعنی بر خلاف مقتضای یقین عمل کردن. **به عنوان مثال**، اگر کسی یقین به نجاست لباس دارد، باید لباس خود را برای نماز طاهر کند و اگر این کار را انجام ندهد بر خلاف مقتضای یقین خود عمل کرده است.

نقض عملی یقین جایی مصداق پیدا می‌کند که یقین، مقتضای عملی باشد. تا یقین مقتضای عملی نباشد نقض عملی یقین مصداق ندارد و بی‌معنا خواهد بود.

اما سوال این است که «یقین مقتضای عمل است» به چه معناست؟

قطع محرک عمل است و اقتضای یقین همین محرکیت عمل است که این محرکیت برآمده از کاشفیت قطع است. نکته این است که قطع و یقین مکلف به هر چیزی محرک او در اعمال دینی او نیست و مقتضای عملی نیست؛ بلکه لازم است متعلق این قطع، قابلیت تنجیز یا تعذیر داشته باشد. اگر متعلق قطع، قابلیت تعذیر داشته باشد مقتضای عملی است که مخالفت او با این تکلیف، جایز باشد.

گفتیم که متعلق یقین یعنی مستصحب باید چیزی باشد که قابلیت تنجیز یا تعذیر داشته باشد تا نهی از نقض عملی - که در دلیل استصحاب آمده است - معنا داشته باشد. بنابراین، در مواردی که مستصحب قابلیت تنجیز و تعذیر ندارد، چون مقتضای عملی نیست، بالتبع نقض عملی آن معنا نخواهد داشت در نتیجه مشمول اطلاقی دلیل استصحاب نخواهد بود. هرگاه اطلاق یک نهی بخواهد شامل موردی باشد باید متعلق نهی بر مورد صدق کند. برای مثال، باید بر سخن مکلف عنوان کذب صدق کند تا مشمول نهی مولا باشد. وقتی یقین به چیزی تعلق یافت که اقتضای عملی ندارد، اقتضای عملی یقین قابل تصویر نیست تا بخواهد دلیل استصحاب شامل آن بشود.

متعلق نهی در دلیل استصحاب عبارت است از نقض عملی، پس باید ابتدا باید نقض عملی صدق کند بعد نهی شامل آن شود.

### متن عربی و نکات تطبیقی

لأن مفاده (۱) النهی عن نقض اليقين بالشك، و النقص هنا ليس هو النقص الحقيقي لأنه واقع لا محالة و لا معنى للنهي عنه، و انما هو النقص العملي، و فرض النقص العملي لليقين هو فرض ان اليقين بحسب طبعه له اقتضاء عملي لينقض (۲) عملاً، و الاقتضاء العملي لليقين انما يكون بلحاظ كاشفيته، و هذا (۳) يفترض ان يكون اليقين متعلقاً بما هو صالح للتنجيز و التعذير لكي يشمل إطلاق دليل الاستصحاب.

۱. مرجع ضمیر: استصحاب.

۲. مرجع ضمیر: یقین.

Scot:۲۳:۰۷

۱. در شکل دومی که برای رکن چهارم مطرح شده، قوام استصحاب را به قابلیت تنجیز و تعذیر مستصحاب می‌داند.
۲. در این شکل فقط حالتی مدنظر است که مستصحاب قابل تعذیر و تنجیز باشد.
۳. برای اثبات این شکل، نمی‌شود به محذور لغویت تمسک کرد؛ بنابراین، به ظاهر دلیل استصحاب تمسک کرده‌اند.
۴. مفاد دلیل استصحاب نهی مولوی تحریمی از نقض یقین به شک است؛ این نهی چند ویژگی دارد که عبارتند از این که: نهی مولوی است و ارشادی نیست، تحریمی است نه تنزیهی و متعلق به نقض یقین به شک است.
۵. یقین مقتضی عمل، قطع محرک عمل است و اقتضای یقین همین محرکیت عمل است که این محرکیت برآمده از کاشفیت قطع است.